

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

فرستنده: کمیته جوانان بلژیک

۰۲ جون ۲۰۱۳



رای زنان: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

انتخاب زنان: جهانی بدون ستم استثمار!

باز هم برای مشروعیت دادن به رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی و فریب مردم برای کشاندنشان پای صندوق‌های رأی مضحکه «انتخابات» ریاست جمهوری به راه افتاده است، تا مردم راننده جدیدی برای ماشین سرکوبشان انتخاب کنند! همه جناح‌های جمهوری اسلامی و سردمداران دولت‌های امپریالیستی در یک قرارداد نانوشته و با احتیاط به شرکت مردم در این انتخابات چشم دوخته‌اند، چرا که خوب می‌دانند که آتش خشم مردم، به فوتی گُرخاود گرفت و بساط ستم و استثمارشان را دود خواهد کرد.

باز هم حاکمیت چشم امید به انتخاباتش بسته است، هرچند در پی حوادث خیزش مردم بعد از انتخابات سال ۸۸ توهم انتخابات و مشارکت مردم در آن بیش از پیش رنگ باخت، اما کماکان انتخابات در سیستم سرمایه‌داری بهترین ابزار برای گرفتن «مشروعیت مردمی» اجباری‌ست. فرایند انتخابات چه در استبداد مذهبی از نوع ایران و چه دموکراسی‌های بورژوائی در سایر کشورها خصوصاً کشورهای امپریالیستی این است که بتواند خصوصاً طبقاتی را بپوشاند و به مردم حقنه کند که تنها راه دخالت در تعیین سرنوشتشان و تنها مجال برای مشارکت سیاسی، شرکت در انتخابات حکومتی است. (حالا چه در پروسه انتخابات به اصطلاح دموکراتیک و قانونی، چه انتصابی و غیرقانونی.) حداکثر حق دخالت‌گری مردم این است که با استفاده از نعمت «جامعه مدنی» در کنار هم تمرین دموکراسی کنند!

سؤال این است که چرا انتخاب بین بد و بدتر هرگز منافع طبقات فرودست و تحت ستم جهان را برآورده نکره و نخواهد کرد؟ آیا واقعا مردم دنیا حق واقعی انتخاب داشته‌اند؟ آیا زنان مصری انتخاب کرده‌اند که پس از جان‌فشانی‌ها در میدان التحریر برای سرنگونی مبارک، به آن‌ها تجاوز شود؟ آیا زنان و مردم مصرانتخاب کردند، مرسی از درون صندوق رأی بیرون بیاید؟ آیا زنان ایرانی، افغان و پاکستانی انتخاب کرده‌اند که به جرم عشق‌ورزی سنگسار شوند؟ آیا کارگران بنگلادشی انتخاب کرده‌اند که ارزان‌ترین کارگران جهان باشند و هزاران نفرشان در آتش و یا زیر آوار جان‌شان را از دست بدهند؟ آیا کارگران چینی، تایوانی، مکزیکی و... انتخاب کرده‌اند که در مشقت‌خانه‌های سرمایه‌داری از فرط فشار کار خودکشی کنند؟ آیا زنان هندی انتخاب کرده‌اند که در نوزادی زنده به گور شوند، به بهای ناچیزی فروخته شوند و یا رحم‌شان به اجاره در آید؟ آیا زنان برزیلی و هندی انتخاب کرده‌اند که در اتوبوس‌ها به آن‌ها تجاوز گروهی شود؟ آیا مردم مالی انتخاب کرده‌اند که بمب‌های فرانسوی بر سرشان ریخته شود؟ آیا مردم عراق و افغانستان انتخاب کرده‌اند که با بمب‌های امریکائی کشته شوند؟ آیا مردم سوریه انتخاب کرده‌اند که با سلاح‌های غربی به وسیله بنیادگرایان اسلامی تکه‌تکه شوند؟ آیا زنان امریکائی انتخاب کرده‌اند که به خاطر سقط جنین کشته شوند؟ آیا زنان اروپای شرقی، فلیپینی و... انتخاب کرده‌اند که برده جنسی فاحشه‌خانه‌های اروپا باشند؟ آیا مردم افریقا انتخاب کرده‌اند که محیط زیست‌شان اشغال‌دانی زباله‌های هسته‌ئی و زباله‌های صنعتی دنیا باشد؟... بنابراین این حق "انتخابی" که به ما فرودستان ارزانی می‌شود برای انتخاب چیست؟ به غیر از نکبت، بدبختی، جنگ، فقر، فلاکت، فرودستی، ستم و استثمار؟

اما ایران! جایی که ما ۳۴ سال استبداد دینی را با انتخاب بین چهره‌های عبوس یا خندان‌ش تجربه کرده‌ایم، آستان تحولات بزرگی است. هر واقعه‌ای می‌تواند جرقه رخدادهای بزرگی شود؛ از جمله واقعه‌ای چون انتخابات کذائی. جایی که مردم فقر و شکاف طبقاتی بی‌سابقه‌ای را تجربه می‌کنند. جایی که به خاطر شرایط پیچیده داخلی و بین‌المللی در آن تضاد بین مردم و جمهوری اسلامی با تضاد بین جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی و تضاد جمهوری اسلامی و منافع سرمایه‌داری جهانی در هم تنیده شده است. این شرایط پیچیده اما بیشترین فشار خود را به روی طبقات فرودست آورده است و روز به روز ما شاهد فجایع غیرقابل تصور و پیش‌بینی نشده‌ای هستیم. کشوری که اقتصاد بیمار و وابسته به سرمایه‌داری جهانی و متکی به نفت آن در اثر تحریم‌های بین‌المللی دچار بحران جدی شده است. فقر روز به روز سفره مردم را کوچک‌تر می‌کند و طبقه میانی آن در حال از بین رفتن است. تغییر نرخ دالر و شوک‌های ارزی، تحریم‌ها و ادامه بحران جهانی سرمایه‌داری... زندگی روزمره مردم را کاملاً فلج کرده است. در حالی که در همین شرایط دلالی، مافیای نفتی و تجاری قشر نازکی را پرورتر از گذشته کرده است. فقر، بیکاری و تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، داغان شدن بیش از پیش کشاورزی، بالارفتن هزینه‌های زندگی، بیماری و مرگ و میر، کمبود دارو و امکانات پزشکی و... شرایط اجتماعی حادی را پدید آورده که در آن امید به زندگی مردم بسیار پائین آمده، خودکشی‌های دسته جمعی یا خانوادگی، منع کودکان از تحصیل و اشتغال آن‌ها به کارهای پیش پا افتاده و... به شدت بالا رفته است.

در این میان جمهوری اسلامی بسیار هدفمند دو قشر را به شدت و به شکل عریان سرکوب می‌کند؛ جوانان طبقات تحتانی و زنان. یعنی کسانی که بیشترین خسارت و فشار را در این بحران تحمل می‌کنند و بیشترین پتانسیل را برای شورش و عصیان علیه وضع موجود دارند. جمهوری اسلامی که خوب می‌داند در اثر افزایش روزافزون فقر و شکاف طبقاتی دیگر نه تنها مشروعیتی در بین طبقات تحتانی ندارد بلکه هدف اصلی خشم و انتقام جوانان طبقات فقیر و زحمت‌کش است. کسانی که خود را مستقیماً قربانی سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی می‌بینند و با از دست دادن حداقل‌ها، دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند و پتانسیل مهارنشده‌ای برای شرکت در تغییرات ریشه‌ئی در جامعه دارند. از همین رو جمهوری اسلامی در یک طرح سیستماتیک تحت نام مبارزه با «اراذل و اوباش» به طور متوسط هر هشت ساعت یک نفر را اعدام می‌کند، تا بدین وسیله جوانان فقیر و عاصی را مرعوب نماید!

تبعات افزایش این شکاف طبقاتی و سیاست سرکوب بیش از پیش و بیش از سایر اقشار بر دوش زنان سنگینی می‌کند. از بیکاری و فقر و بی‌خانمانی گرفته تا افزایش خشونت، تن‌فروشی، استثمارخانگی، چندهمسری، خودکشی و خودسوزی، اسیدپاشی، اعتیاد، فرار از خانه، ازدواج اجباری و... شرایطی است که زنان را قربانیان اصلی این نظام کرده است.

این در حالی است که رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی که در تاریخ ۳۴ ساله خود همیشه یکی از دیرک‌های اصلی ستم و استثمارش، فرودستی و بی‌حقوقی زنان بوده است، برای حفظ این دیرک متزلزل در همین شرایط حد بیش از پیش بر سرکوب و تشدید پدرسالاری می‌افزاید. از فشارهای قانونی، نظامی و امنیتی گرفته تا تصویب قوانین جدید علیه زنان. جمهوری اسلامی که افتخار این را دارد که اولین نیروی نظامی را برای کنترل بدن زنان در سطح جهان سازماندهی کرده است، باز هم با تشدید فشار بر روی کنترل حجاب و پوشش زنان، با جداسازی جنسیتی در دانشگاه‌ها و رشته‌های تحصیلی، با لوایح قانونی جدید برای کنترل زنان مجرد تا سن ۴۰ سالگی، با تقدیس ازدواج و نهاد خانواده به وسیله شخص ولی‌فقیه و در نهادهای تبلیغاتی و صدا و سیما، با کارزار آموزش خانه به خانه نیاز به افزایش مولید، و... خشونت گسترده بر زنان را در دستور کار قرار داده است تا بیش از پیش این نیروی رزمنده و پر قدرت اجتماعی را کنترل نموده و از ورود به صحنه‌های مبارزاتی، دور نماید. در عین حال جمهوری اسلامی که به خوبی به عدم مشروعیت خود در بین مردم واقف است از طریق تشدید روابط پدرسالارانه در جامعه می‌خواهد بخشی از قشر سنتی و واپس‌گرا را با خود متحدتر کند.

اما «فعالان» خودخوانده و امتحان‌پس‌داده جنبش زنان این بار چراغ خاموش حرکت می‌کنند. می‌دانند که دیگر کمپین‌ها، همگرائی‌ها و فراخوان‌های دیروزشان، که هدفش کانالیزه کردن نیروی رادیکال جنبش زنان بود رنگی برای زنان و جنبش زنان ندارد. همان‌هایی که در دور گذشته «انتخابات» به بهانه پیوستن به کنوانسیون‌های بی‌محتوا و بی‌پشتوانه بین‌المللی یا فرستادن وزیر زن به دولت و... از زنان می‌خواستند که دست به دامن کاندیداها شوند. همان‌هایی که در هنگامه خیزش ۸۸ که زنان در صف مبارزه، پرشمار، بی‌پروا و رادیکال به صحنه آمده بودند، دختران جوان مبارز را بی‌قانون خطاب می‌کردند و خواستار «مبارزه مسالمت‌آمیز» در واقع مسامحه مسالمت‌آمیز زنان با جمهوری اسلامی بودند. همان‌ها امروز بعد از این تحلیل‌های نخبه‌های دیگر از شرکت فعال زنان در انتخابات سخنی نمی‌گویند بلکه مدتی است که مجیزگوی جنبش زنان برای حق رأی شده‌اند و شرکت در انتخابات را یکی از دست‌آوردهای جامعه مدنی که نباید از آن چشم پوشید، معرفی می‌کنند. باز هم هدفشان این است که با تاریخ‌نویسی وارونه، واقعیت را وارونه بازنمایند. اما ما با بازخوانی واقعی وضعیت زنان در همین تجربه سی و چند ساله اخیر و در همین منطقه خاورمیانه به روشنی می‌بینیم که از ایران تا عراق و افغانستان و مصر و لیبیا و... چگونه امپریالیست‌ها با دخالت مستقیم و غیرمستقیم یا نظامی و غیرنظامی خود در برپائی و تقویت حکومت‌های مذهبی نقش داشته‌اند و ما زنان اولین قربانیان استقرار این دولت‌های اسلامی و ضدزن بوده‌ایم. به همین خاطر برای ما شکی باقی نمانده است که حقوق ما زنان نه از دل مشارکت و تلطیف ساختار حکومت‌های بنیادگرای اسلامی و کانال‌های مدنی آن یعنی «انتخابات» تأمین می‌شود و نه با تکیه به مراهم جنگ‌سالاران امپریالیست و چشم امید به پارلمان‌ها و «لویه جرگه»‌های ارتجائی‌شان. ما با شرکت در هیچ نوع انتخاباتی در این سیستم متکی به روابط پدر-مردسالارانه و واپس‌گرا نمی‌توانیم در تعیین سرنوشت خودمان و در ایجاد یک تغییر جدی و اساسی نقش بازی کنیم. ما در حفظ این نظام پوسیده هیچ نفعی نداریم.

حق ما جامعه‌ای است که در آن انسان‌ها شأن زندگی دارند، حق خوردن، حق کارکردن، حق سلامت جسمی و روانی، حق شاد بودن و... حق ما جامعه‌ای است که در آن هیچ کسی گرسنه نمی‌ماند، هیچ کسی برای زنده ماندن اعضای بدنش را نمی‌فروشد، هیچ زنی به‌خاطر فقر تنش را نمی‌فروشد، هیچ زنی جنین دخترش را به خاطر جنسیتش سقط نمی‌کند، هیچ

زنی از ترس تجاوز بر خود نمی‌لرزد، هیچ خانواده‌ای برای زنده ماندن دخترش را نمی‌فروشد، هیچ زنی به خاطر عشق‌ورزی سنگسار نمی‌شود، هیچ مذهب و دولت و فردی بدن زن را کنترل نمی‌کند، هیچ زنی بدون خواست و اراده‌اش وادار به ازدواج نمی‌شود، هیچ زنی فرزندش را راهی جنگ به نام غرور ملی نمی‌کند، هیچ زنی به نام ناموس تحقیر و کنترل و کشته نمی‌شود، هیچ زنی خشونت را در بندبند زندگی روزانه‌اش تجربه نمی‌کند و همه حق مشارکت واقعی در تعیین سرنوشت‌شان را دارند و...

ما فقط با تکیه به آگاهی انقلابی و سازمان‌یابی در یک تشکیلات مستقل و انقلابی است که می‌توانیم برای چنین جامعه‌ای مبارزه کنیم. جامعه‌ای که انسان‌ها به‌خاطر داشتن حق رأی زندگی نمی‌کنند، بلکه برای حق تعیین بر سرنوشت خود، مبارزه و زندگی می‌کنند. ما خواهان جامعه‌ای هستیم که شایسته زیستن همه انسان‌ها باشد. جامعه‌ای که رهائی زنان در دستور کارش باشد. بله! ما می‌خواهیم از یوغ ستم جنسیتی و فرودستی، از ستم و استثمار رها شویم. ما خوب می‌دانیم که اولین گام برای ساختن چنین جامعه‌ای، مبارزه پیگیر و سازش‌ناپذیر برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. این خواست از درون صندوق رأی بیرون نخواهد آمد. حتی تحریم انتخابات و شرکت نکردن و مبارزه منفی هم دیگر کفایت نمی‌کند. باید بساط رأی‌گیری و انتخابات این دولت را در هم ریخت! بله ما زنان سرنوشت جمهوری اسلامی را باید با مبارزه برای سرنگونی‌اش در خیابان تعیین کنیم نه پای صندوق‌های رأی!

ما به شورش و طغیان رأی می‌دهیم!

سرنگونی جمهوری اسلامی از صندوق‌های رأی بیرون نمی‌آید!

زنان سرنوشت جمهوری اسلامی را در خیابان تعیین خواهند کرد!

سازمان زنان ۸ مارچ (ایران-افغانستان)

۳۰ می ۲۰۱۳ (خرداد [جوزا] ۱۳۹۲)

برگرفته از نشریه هشت مارچ شماره ۲۹